مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۳۱-۲۲

بلاغت در قصاید جامی

ناهید بیننده[۱]، نیلوفر اصولی[۲]، نادر بیننده[۳]
[۱]دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد استانی
[۲] باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل

نام نویسنده مسئول:
ناهید بیننده

چکیده
یکی از ویژگی‌های شعری در دیوان جامی، آراستگی آن به زیور آرایه‌های ادبی است. جامی با آرایه‌های ادبی آشنایی کافی داشته است و اغلب آرایه های ادبی که در دوره او کاربرد آن چندان رایج نبوده است به کار برده است و به همین جهت دیوان جامی را میتوان فرهنگی دانست که جامع آرایه های ادبی است. قصاید وی نیز از این بهره مندی به دور نبوده است. جامی در قصاید خود اغلب آرایه ها را به کار برده است. در این پژوهش هدف نگارنده این است که آرایه های به کار رفته در قصاید جامی را استخراج کرده و آن ها را مورد تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: جامی، قصاید، آرایه های ادبی، بدیع و بیان.

مقدمه

«علم بدیع، علم آرایش کلام است و در آن از صنایع لفظی و معنوی مختلفی که موجب زیبایی و تأثیر بیشتر کلام می‌شوند، بحث می‌شود»(احمدنژاد،۱۳۷۲). این علم همراه با دو علم بیان و معانی، علوم بلاغت را تشکیل داده است. پیدایش علوم بلاغت ریشه در قرآن کریم دارد؛ از این روی که مسلمانان در تلاش بودند که راز اعجاز کلامی قرآن را دریابند تا از این طریق به این سوال، پاسخ دهند که «چه راز و رمزهایی شیوه‌ی سخنوری قرآن را تا بدین پایه بر کشیده است»(محبتی، ۱۳۸۰). در زمینه‌ی علوم بلاغی نخستین تألیف مستقل، «البدیع» ابن معتز است که در قرن سوم نوشته شده و در این اثر، هفده اثر مورد بحث قرار گرفته است(احمدنژاد، ۱۳۷۲). این کتاب از اولین کتاب مدوّن و منظم در بلاغت اسلامی است که در آن علوم بلاغت از علوم دیگر جدا شده است(محبّتی، ۱۳۸۰). بعد از ایشان قدامه بن جعفر، کتاب «نقدالشعر» را نوشت و بعد از آن ابوهلال عسگری کتاب «الصناعتین» و جرجانی کتاب «اسرارالبلاغه» و «دلایل الاعجاز» را نوشتند. جرجانی اصطلاح بدیع را برای اطلاق به کلّ فنون بلاغی به کار برد و علوم بلاغی را از حالت آمیختگی درآورد و مرز معانی، بیان و بدیع را مشخص کرده است. بعد از وی، سراج‌الدین سکّاکی در مفتاح العلوم و سعدالدین مسعود تفتازانی در کتاب «مطوّل» و «مختصر» توجه خود را بیشتر به معانی و بیان معطوف داشتند و بخش پایانی «مطوّل» به بدیع اختصاص یافته است(صفوی، ۱۳۷۳) که نشانگر مشخص شدن حوزه‌ی این سه علم است. خطیب قزوینی در کتاب «الایضاح» نیز این علوم را از هم جدا کرده است ولی تقسیم‌بندی آرایه‌های ادبی به صورت کامل انجام نگرفته است و در برخی موارد تعاریف ناقص هستند. در حوزه‌ی زبان فارسی، قدیمی‌ترین کتاب در مورد بلاغت، کتاب «ترجمان البلاغه» رادویانی است که در قرن پنجم نوشته شده است. این اثر تا چندی پیش به فرخی شاعر بزرگ دوره‌ی غزنوی نسبت داده می‌شده است(رادویانی،۱۳۸۰). در این کتاب نیز، حوزه‌ی بیان، معانی و بدیع مشخص نشده است. در قرن پنجم علاوه بر این کتاب، رشیدالدّین وطواط کتابِ «حدایق السحر فی دقایق شعر» شده است. در قرن هفتم شمس قیس رازی کتاب «المعجم فی معاییر الاشعار العجم» تألیف کرده است. در این اثر، علاوه بر بیان و بدیع که با هم آمده‌اند، در باب‌های نخستین، از اوزان عروضی و حروف قافیه نیز بحث شده است. رضا قلی‌خان هدایت، کتاب «مدارج البلاغه در علم بدیع» را در قرن سیزدهم قمری تألیف کرده است و در آن صنایع بدیعی را براساس حروف الفبا آورده است امّا وی نیز، همچون پیشینیان، علم بیان را در حوزه‌ی علم بدیع گنجانده است و اولین صنعتی که به آن پرداخته شده، استعاره است. جامع‌ترین و کامل‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب بدیع فارسی که تا کنون تألیف شده است، «ابدع البدایع» شمس‌العلمای گرکانی است که آن نیز، همچون «مدارج البلاغه در علم بدیع» به صورت حروف الفبا تنظیم شده است. در کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبیِ» علامه همایی، علم بیان در مباحث مربوط به صنایع ادبی قرار گرفته است.

جامی به عنوان بزرگترین شاعر قرن نهم از علوم بلاغی در قصاید خود استفاده کرده است. براین اساس ما در پی نشان این آرایه ها در قصاید هستیم و آرایه ها را به ترتیب آورده ایم:

ارتفاع

هر چند رفت طاقتم از جان و جان ز تن و اللّه لیس حبّک عن مهجتی نزول (ق۴۲ب۵)

در مصراع اول، صنعت ارتفاع وجود دارد.

" ارتفاع در لغت بالا رفتن است و در اصطلاح، صفتی را آغاز کنند آن را بالا برند به اظهار چیزی چند".

(رادفر،۱۳۶۸: ۸۳).

اخ که خود را در اخوّت پخته گوید چون دلش بر سر مالست لرزان با تو خامش، گوی خام

(ق۴۶ب۱۸)

صنعت استتباع: استتباع «به معنی چیزی در پی داشتن و در اصطلاح آن است که کسی را در مدح یا ذّم چنان وصف کنند که در ضمن یکی از اوصاف او، صفت ممدوح یا مذموم دیگرش نیز یاد کرده شود» (همایی، ۳۲۴:۱۳۷۰). در این بیت علاوه بر خامی و بی تجربگی، بر خسّت او نیز اشاره شده است.

اضافه استعاری

ساخته بزمی چنان که چشم زمانه　　هیچ گه آن بزم را نظیر ندیده (ق۶۲ب۵)

اضافه استعاری: چشم زمانه، زمانه را به جانداری تشبیه کرده است که چشم دارد ولی مشبه به را نیاورده است و به جای آن، یکی از ملائمات آن را آورده است (شمیسا، ۵۹:۱۳۸۶).

اضافه تشبیهی

می‌بوسم آستانهٔ قصر جلال تو　　در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سَلَف

(ق۳۳ب۳)

قصر جلال: اضافهٔ تشبیهی، تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه به، به هم اضافه شده باشند و در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه محذوف است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۵)

ایهام

چو باشد پشت خم گشته چو چوگان در رکوع او را

نماید نه فلک سرگشته گویی پیش چوگانش (ق۳۲ب۳۱)

ایهام در کلمه «گوی» که یکبار به معنای «توپ چوگان» و یکبار در معنای فعلی (پنداشتن» است. «ایهام آنست که لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آنرا طوری به کار برند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود» (همایی، ۲۶۹:۱۳۷۰).

تتابع اضافات

تا بر مسِ وجود مریدِ کمال جوی　　فرّ حضور پیر مکمّل چو کیمیاست (ق۱۴ب۹۰)

تتابع اضافات ← در جمله‌ی «بر مسِ وجودِ مریدِ کمال جوی» پی در پی آمدن مصوّت کوتاه کسره (ـِ) باعث آهنگین شدنِ آن شده است.

تجرید

جامی که شرّ طبع مُصر بر معاصیش بست از فساد پیش صلاح و سداد سد (ق۲۲ب۴۶)

تجرید: «زمانی است که شاعر خودش را خطاب قرار می دهد» (شمیسا، ۱۷۷:۱۳۸۳). در این بیت «جامی» خودش را مورد خطاب قرار داده و سرزنش می کند.

تشبیه

خانه از آب و خاک صبر و قناعت کرده بنا و به کنج خانه خزیده (ق۶۲ب۵)

تشبیه ملفوف: «چند مشبّه (حداقل دوتا) جداگانه ذکر شود و سپس مشبهٌ به های هر کدام گفته شود. این گونه تشبیه مبتنی بر صنعت لف و نشر است (شمیسا، ۴۷:۱۳۸۶). در این بیت، صبر به آب و قناعت به خاک تشبیه شده است که ابتدا مشبه ها و سپس مشبه به ها آمده اند.

تلمیح

وگرنه نور وی از روی نیکوان پیداست چراغ دیده مجنون که ساخت لیلی را (ق۲ب۱۱)

تلمیح به داستان مجنون و لیلی دارد.

- در توضیح مصراع دوم باید گفت که: «لیلی چندان زیبا نبوده است و از این رو مجنون را در عشق او ملامت می کردند، لیکن مجنون در پاسخ می گفت که می باید لیلی را از دریچه ی چشم او ببینند.» (شمیسا، ۵۰۸:۱۳۷۵).

سرویست قد او چمن آرای فَاستَقِم طوبی به باغ سدره هوادار آن قدست (ق۱۵ب۸)

فاستَقِم: جمله‌ی فعلی است به معنی «پس پایدار باش». این کلمه مأخوذ است از آیه ۱۱۲ سورهٔ هود: «فاستَقِم کما امرَت و مَن تابَ مَعَکَ و لا تطغوا اِنَّهَ بِما تَعمَلون» [پس ای رسول ما تو چنانچه مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کند نیز پایدار باشد و تجاوز نکنید که خدا به هرچه می‌کنید آگاه است». مفسران منظور این آیه را حضرت ختمی مرتبت دانسته‌اند. «معین،۱۳۷۱: ۲۲۲- بخش ترکیبات،ج۴).

حُسنی که برمه تافته مَه جیب خود بشکافته در جنّت از وی یافته سرمایه خیرات حسان

(ق۵۸ب۲۰)

تلمیح دارد به شق القمر توسط پیامبر اکرم (ص). در قرآن کریم آمده است: «اقترَبتِ الساعهُ وانشقَ القمر» (قمر/۱). از دیدگاه جامی، آن وقت شب چهاردهم بود بعد شکافتن یک نیمه آن بر کوه ابوقیس بود و یک نیمه بر کوه دیگر (جامی، ۱۱۶:۱۳۷۹). عطار گفته است

ماه از انگشت او بشکافته مهر در فرمانش از پس تافته (عطار، ۹۱:۱۳۸۳)

حنّانه آمد در حنین از فرقت آن نازنین آن دم که شد منبرنشین بر سامعان گوهرفشان (ق۵۸ب۳۱)

جناس

برای دایره گل به باغ بی پرگار دهد به نامیه هر سال طبع مانی را (ق۲ب۱۲)

جناس شبه اشتقاق : بین نامیه و مانی

«اگر شباهت و تجانس بین دو کلمه به گونه ای باشد که به نظر بیاید از یک ریشه مشتق شده اند، جناس را شبه اشتقاق گویند.» (احمدنژاد، ۱۳۲:۱۳۷۲).

آن مدّ ز چتر دولت سرمد نشانه ایست آدم سر آمدِ همه عالم، از آن مدست (ق۱۵ب۴)

جناس وسط ← سرمد/ سرآمد

جناس وسط یکی از فروع جناس زاید است و «جناس زائد آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد؛ و اگر حرف زائد در آخر باشد آن را جنس وسط گویند» (همایی، ۱۳۷۰: ۵۲-۵۱).

بود غبن فاحش اگر مانع آید زلذّات آجل ترا حظّ عاجل

(ق۴۱ب۷)

آجل و عاجل: جناس لفظی دارد و «آن است که کلمات متناجس در تلفّظ یکی، و در کتابت مختلف باشند. (همایی، ۱۳۷۰: ۵۷)

هر که دیده فروغ شمه تو دیده بر آفتاب نگشوده (ق۶۵ب۶)

جناس تام: دیده در مصراع اول به معنی مشاهده کرده است و در مصراع دوم به معنی چشم.

حرف گرایی

آسان مگیر کار که در سین این طلسم دندانه‌ای که بینی دندان اژدهاست (ق۱۴ب۲)

حرف گرایی : حرف «س» به دندان اژدها مانند شبیه شده است.

«حرف گرایی یعنی تشبیه به شکل و موقعیت حروف الفبا» (شمیسا، ۱۰۲:۱۳۸۳).

ذم شبیه ببه مدح

نفس تو از گنه تهی از دست کوتهی ست از دست نارساست که بدکاره پارساست(ق۱۴ب۲۳)

در این بیت آرایه ی «ذم شبیه به مدح» وجود دارد. «یعنی اینکه معنی کلام ذمّ است اما چون از حروف استثنا و کلمات مدحی استفاده شده است، به نظر می رسد که شاید مقصود مدح باشد.» (شمیسا، ۱۴۸:۱۳۸۳).

رد العجز علی الصدر

از کلامت غیر لا درکم نشد حرف دیگر از تو با سایل تهی زین حرف کم باشد کلام (ق۴۶ب۹)

صنعت رد العجز علی الصدر: کلام هم در ابتدا و هم در انتهای بیت آمده است

سجع

درین صحیفه چو آغاز کردم املی را گرفتم از همه اولی ثنای مولی را (ق۲ب۱)

- **سجع متوازی :** اولی/ مولی

آن است که کلمات در وزن و حرف روی هر دو مطابق باشند .کار،بار(همایی ،۱۳۷۱ : ۴۲).

سجع مطرّف : املی/ اولی

« آنست که الفاظ در حرف روی یکی و در وزن مختلف باشند » (همایی، ۴۲:۱۳۷۱)

قلب

ز حرص گنج، گنج حرص شد دنیاپرست اینک به گرد گنج حلقه کرده همیان همچو ثعبانش

(ق۳۲ب۴۸)

در مصرع اول قلب مطلب وجود دارد و آن را گویند که چند واژه را به عینه یا با مختصر تغییری در جمله بعدی با توالی معکوس تکرار کنند به نحوی که مضمونی نو و هنری ایجاد شود (شمیسا، ۱۶۱:۱۳۸۳).

لف و نشر

تابی ز عکس طلعت و تاری ز طرّه ات　　صبح إذا تَنفَّسَ لیلٌ اِذا غَسَق

(ق۳۴ب۲)

در این بیت دو آیه قرآنی به کار رفته است:

۱- « وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ » (تکویر/۱۸) سوگند به صبح چون دمیدن گیرد

۲- « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ » (اسرا/۷۸) نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار

در این بیت صنعت لف و نشر وجود دارد. لف و نشر «در اصطلاح علم بدیع آن است که نخست چند چیز یاد می کنند (لفّ) و آنگاه چند چیز دیگر که هریک از آنها مربوط به یکی از دستهٔ نخست است، می آورند (نشر)»(احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۱۳۹).

مجاز

بود هر درد را درمان، عجب دَردیست بی‌دردی　　که ننهاده خرد در حقه‌های چرخ درمانش

(ق۳۲ب۲۴)

«حقه» مجاز است به علاقه ی کلیّت که «حقّه» را گفته ولی منظور «شعبده بازی» است. «به این معنی که بتوان جزء را در معنی کل به کار برد» (شمیسا، ۲۲:۱۳۸۳).

آدم به تو شد مکرّم ارنه　　پیداست مقام ذرّه خاک　　(ق۳۵ب۳)

مجاز به علاقه ما کانَ یعنی «اسم و حال و صفت سابق کسی یا چیزی را بگوییم و حال و وضع کنونی او را اراده کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷)

مقابله

کس از کتمان راز خود پشیمان کم شود لیکن　　بود بسیار کز افشای آن بینی پشیمانش (ق۳۲ب۸۷)

در این بیت صنعت مقابله وجود دارد. «اگر تضاد در سطح کلام باشد نه واژه، یعنی همه یا بیشتر کلمات یک جمله یا مصراع با جمله یا مصراع دیگر در حالت تضاد باشند، صنعت مقابله به وجود می آید: به عبارت دیگر تضاد را در موازنه، مقابله گویند» (شمیسا، ۱۰۹:۱۳۸۳).

ملمع

قرب تو را سبب نبود جز فنا و فقر طوبی لِمَن تَهّیا لِلقُربِ وَ استَعَد (ق۲۲ب۱۸)

این بیت به صورت ملمّع سروده شده است. «ملمّع آن است که فارسی و عربی را در نظم به هم آمیخته باشند، چنانکه مثلاً یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی بگویند. (همایی، ۱۴۶:۱۳۷۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که قصاید جامی، از جنبه‌ی ادبی قابل تأمل و ارزشمند است. در واقع می‌توان گفت که قصاید جامی در عین سادگی و رسایی، به زیورهای بلاغی آراسته است و این شیوه قصیده سرایی، یاد آور قصاید سعدی است که در عین روانی به زیورهای ادبی آراسته شده است. گذشته از آرایه‌های رایج از قبیل انواع جناس، سجع، ایهام و ...می‌توان به آرایه‌هایی از قبیل ارتفاع، ازدواج، تسمیط و ... اشاره کرد که در این قصاید به کار رفته است در حالی که در شعر اغلب شاعران نمونه‌ی زیادی ندارد؛ همچنین در این قصاید انواع تشبیه، مجاز و استعاره به کار رفته است که نشانگر غافل بودن جامی از آراستگی کلام به فنون بلاغی است.به طور کلی می‌توان گفت که علی رغم مهجور ماندن قصاید جامی و آشکار نشدن ارزش ادبی آن، این قصاید از مهم‌ترین قصاید ادب فارسی است.

مراجع

قرآن کریم.
احمدنژاد، کامل.(۱۳۷۲)، "فنون ادبی"، چاپ اول، انتشارات پایا، تهران،
جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۹)، "شواهد النبوه"، به کوشش سیدحسن امین ، چاپ اول، انتشارات میرکسری و طیب، تهران و قم.
جامی، عبدالرحمان.(۱۳۸۹) ، "دیوان"، چاپ اول، تهران.

راد فر، ابوالقاسم.(۱۳۶۸) ،" فرهنگ بلاغی"، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات ، تهران.

رادویانی، محمد بن عمر.(۱۳۸۰)، "ترجمان‌البلاغه"، به تصحیح پروفسور محمد آتش و ترجمه‌ی توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی، چاپ اول، ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵)، "فرهنگ تلمیحات"، چاپ پنجم، انتشارات مجید، تهران.
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳)، "نگاهی تازه به بدیع"، تهران: نشر میترا، چاپ اول.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶)، "بیان و معانی"، چاپ دوم از ویرایش دوم، نشر میترا، تهران.
صفوی، کوروش.(۱۳۷۳)، "از زبان‌شناسی به ادبیات"، (جلد اول: نظم) چاپ اول، نشر چشمه، تهران.
عطار، فریدالدین، ۱۳۸۳، منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران،انتشارات سخن
محبّتی، مهدی.(۱۳۸۰)، "بدیع نو"، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
معین، محمد.(۱۳۷۱)،" فرهنگ فارسی"، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران،

همایی، جلال الدین.(۱۳۸۰)،" فنون بلاغت و صناعات ادبی"، موسسه نشر هما ،چاپ هفتم.